

نزدیک شیر نارنگی باشد و جانوران را در دهان او اریع
 و باره گوشت نزدیک شیر نارنگی باشد و جانوران را در دهان او اریع
 و باره گوشت نزدیک شیر نارنگی باشد و جانوران را در دهان او اریع



پندانی بگفتند که اگر آسیتی از فریه بدل شیر راه یافت و بمضمون من مسح کل انواع اندیشه
 فیالش گذشته با حصار فرسه شمال و او چاره از اثر مگاید اندا چرخ روی بر او آورد و چون در آن
 ریتش از لوث این افزای پاک بود کستان پیش کاجوی آمد شیر پرسید که ان گوشت که دی روز تو
 سپردم جردی جواب داد که مبطع رساندم تا بوقت **بگفتند** و ملک آوردند مطبخی هم از اهل بیت
 و در باک پیش آمد و بمالوه بسیار گفت ازین کار و حال خبر ندارم



و سخن نداده شیر طایفه از امیان بفرستاد تا گوشت در منزل فریه کشید و چون خود پنهان کرده
 آشکارا برداشته نزد شیر آوردند فریه انت که دشمنان کار خود ساخته اند و همی که مدها بود تا رشته تدریس
 می یافتند محل آفته و پیرداخته با خود گفت **بگفتند** اقباب طرم بر سر دیوار رسید سالما بود که از زور حسین ترسیدم
 و از جمله زور اگر کی بود تا ان ساعت غیبت ناکفته و خود را از جمله عدول شمرده چنان فراموشه که بی تحقیق
 و ایقان قدم در کاری بند تا بر نقره و قطره همی قوف نیابد در وی دخل نکند و لاف و پستی فریه نیز
 و در باب حایت او مبالغه مینمود بعد از وقوع این صورت بیشتر ترف و مانی الضمیر آشکارا کرده گفت
 ای ملک زلت این ناپکار معلوم و گناه این بی مروت خاکسار روشن گشت صلاح ملک در انت که هر چند
 رود ترکم پستی مقدم یا بدیم اگر ان باب را حمل گذارند پیش گناه کاران دیگر از فضیحت نیز پرسند
 و ساعه پس گویا دیرتر کردند **بگفتند** سیتا اگر نبود کار باخلل باید شیر فرموده مال را باز داشتند و با نذر شده
 و در از فرودش رسیده کوشی از خاصکان ملک آغاز کرد که مزار را می روشن شاه که اقباب از پر تو او نور اوست
 کتاب نماید و شیخ سبتان سپهر در حایت روشنی او چهره بر او زود و سگفت مازده ام تا کاران غدار حیا
 ان داسی مکار چگونه بروی پوشیده است و در جنب صمیر ناپاک و مکر طبع حیدر انکه در چراغ اخلل مانده و با وجود حیدر
 عظیم و فعل متبیح قتل او را در توقف می اندارد و مشرب سیتا را که سح عدل بر شحات ان تازه و میراب است
 مل مکدی سازد کاجوی متوجه شده فرمود که سخن تو چلت جواب داد که ای ملک حکما فرموده اند سیتا سبت است
 سر که تیغ نیست از نیام اشقام بر کشد ترفنه را بر حایت زد و تواند کرد و مقرر پندار را بر دوز بر نازد و نهال

